

سی دو سال پیش بود که جلادان رژیم برای پس گرفتن دستاوردهای انقلاب در کردستان به مانند سایر نقاط ایران، به صورتی وحشیانه، گله وار به شهرهای کردستان و ترکمن صحرا حمله ور شدند و اقدام به قتل عام هزاران انسان زحمتکش بی گناه کردستان و ترکمن صحرا و نیز انسانهای سوسیالیست آن کردند. جنایتها خلق کردند و تاریخ را به ننگ دیگری آلودند. « قارنا» و « قلاتان» و « چومی مجیدخان» و ... همواره در ذهن زحمتکشان کردستان به عنوان نمونه یک جنایت هولناک خواهد ماند و آنها نه هیچ گاه این جنایت را فراموش خواهند کرد و نه هیچ گاه خواهند بخشید.

در پی این حملات، تشکلهای توده ای که در جریان انقلاب متولد شده بودند و مسئولیت اداره شهرها را به عهده داشتند قلع و قمع شدند و این سرآغاز نبردی بود که رژیم برای تثبیت قدرت خویش بدان نیاز داشت: سرکوب طبقه کارگرو زحمتکش. طبقه کارگری که در جریان انقلاب نقش انقلابی خویش را ایفا نمود، دست به تشکیل شوراهای انقلابی خویش زد، کنترل تولید در بسیاری از کارخانه ها را در دست گرفته بود، این قاعده در مورد کردستان هم صدق می کرد. سوسیالیسم در جامعه کردستان در رهبری یک جنبش توده ای در آن مقطع قرار گرفته بود و استراتژی اش چیزی نبود جز تامین و تضمین منافع زحمتکشان و کارگران کردستان در برابر هجوم دوباره بورژوازی و نیروهای ارتجاعی و ناسیونالیست کردستان. سوسیالیسم در این دوره، استراتژی و سیاست دم دست توده های مردم کردستان بود و آنها به عین می دیدند که تامین و تضمین منافعشان در گرو پیشروی این سیاست و استراتژی است.

با حمله به کردستان، شوراها سرکوب شدند، به جریانات اسلامی و ارتجاعی میدان عمل بیشتری داده شد، ناسیونالیسم که همیشه منافعش با منافع زحمتکشان جامعه بیگانه بود بارها به بارگاه رژیم پیغام و پیغام تبریک و مصالحه فرستاد (کاری که همیشه و تا همین اکنون هم در آن استاد بوده و هست)، آنهم در موقعیتی که یک جنبش توده ای قوی در میدان بود و با استفاده از ظرفیت این جنبش و به میدان آوردن این جنبش می شد جمهوری اسلامی را نه تنها در کردستان بلکه در بعد سراسری هم به عقب راند، اما این مسئله باب طبع جریانات ناسیونالیست نبود زیرا باعث می شد که توده های زحمتکش در کردستان در صحنه مبارزه بمانند و همین مسئله راه را بر میدان داری آنها تنگ تر می نمود. آنها هیچ گاه حضور توده های زحمتکش کردستان را به نفع خود نمی دیدند و تا آنجا که توانسته اند جلو آن را گرفتند و حتی برای مقبول واقع شدن در برابر جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران، و برای خوش رقصی بیشتر، در شهرهای کردستان دست به کشتار کمونیست ها زدند. با سیاست ضد توده ای خود و در راستای منافعشان، و با تلاش رژیم جنگ قومی در شهرهای مختلف آذربایجان به راه انداختند و ترک و فارس و کرد را در مقابل هم قرار دادند. آری، این بود نتیجه تمامی تلاش مذبحخانه ناسیونالیسم در کردستان.

حمله به کردستان و اشغال آن، مسئله ستم ملی و رفع آن را هر چه بیشتر پررنگ نمود و آن را به یکی از مطالبات مهم زحمتکشان کردستان تبدیل ساخت اما در این میان جریانات بورژوازی و ناسیونالیست با سوءاستفاده از این مطالبه، و کوبیدن بر طبل دشمنی فارس و ترک و کرد به جای تعریف و تحلیل واقعی ستم ملی و منشاء اصلی آن، در صدد پیش بردن منافع شخصی و حزبی خود بودند، آنها که هیچ پایه ای در میان زحمتکشان کرد نداشتند این مطالبه را تنها ریسمانی یافتند که در آن مقطع تا به امروز خود را آویزان جنبش انقلابی در کردستان نمایند.

حمله و تهاجم رژیم به کردستان، مقاومت توده های زحمتکش کردستان را به همراه داشت. آنها که در بنکها و شوراها توده ای خود متشکل بودند، قهرمانانه در برابر تهاجم رژیم تا دندان مسلح ایستادند تا جایکه بار اول رژیم را وادار به عقب نشینی نمودند. اما قساوت رژیم و همکاری نیروهای ارتجاعی اسلامی و نیز نقش منفی نیروهای ناسیونالیست همه دست به دست هم دادند و پای رژیم را دوباره به کردستان باز نمودند. از همان زمان تاکنون یک پای اصلی رژیم در تمامی مقاطع در کردستان سرکوب و کشتار بوده است و بس. تهاجم رژیم برای تثبیت قدرت سیاسی و اقتصادی خویش تنها به کردستان محدود نشد و با یورش به ترکمن صحرا در دو مقطع پیاپی، دست به کشتار نیروهای چپ و سوسیالیست و قلع و قمع تشکلهای توده ای در آنجا هم زد. در سراسر ایران حمله گسترده ای را بر علیه نیروهای چپ و سوسیالیست تدارک دید. این همان وظیفه ای بود که جمهوری اسلامی را در دید کشورهای امپریالیستی و نیز بورژوازی ایران مقبولیت و مشروعیت می داد. یورش به کردستان و ترکمن صحرا را باید در متن یک سیاست گسترده تر رژیم برای حمله به تمامی دستاوردهای یک انقلاب دید و بررسی نمود کما اینکه در دوره کنونی نیز جنبش زحمتکشان در کردستان چیزی مجزا از جنبش سراسری توده های کارگر و زحمتکش ایران نیست و کاملاً به هم گره خورده اند و سرکوب یکی می تواند تأثیرات منفی فراوانی برای دیگری داشته باشد.

امروز، اما شرایط کاملاً متفاوت است و نبرد طبقاتی ای که در دل جامعه کردستان جاری می باشد در بطن یک سری شرایط جدیدی جاری و روان است. بحران اقتصادی و سیاسی که دامنگیر رژیم شده است و در کنار آن پیشروی جنبش کارگری و ظهور نسل جدیدی از سوسیالیستها در فضای جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی، حضور توده های معترض در نزدیک به دو سال در خیابان ها، جنبش های نان و آزادی که منطقه خاورمیانه را به لرزه درآورده، ویژگی متمایزی به نبرد طبقاتی در این دوره در ایران داده است. رژیم در این میان کماکان به سرکوب و قلع و قمع فعالان سیاسی و کارگری ادامه می دهد اما این کار در فضایی کاملاً متفاوت از فضای بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و دهه ۶۰ صورت می گیرد یعنی فضایی که ضعف رژیم را بیشتر نمایان می سازد تا قدرتش را برای تثبیت سیاسی و اقتصادی اش.

در موقعیت کنونی مبارزه سوسیالیست های کردستان در راستای پیوند زدن جنبش کارگری و سوسیالیستی کردستان به جنبش سراسری توده های زحمتکش در بعد سراسری و نیز برقراری پیوند هر چه نزدیکتر با فعالان سوسیالیست در سراسر ایران است. کارگران سوسیالیست کردستان خود را در بطن شرایط جدید مبارزه طبقاتی تعریف می نمایند و استراتژی و سیاست شان در قبال منافع زحمتکشان کردستان و ایران در متن این شرایط جدید به وجود آمده است. هر درجه از عقب راندن رژیم سرمایه داری در ایران و سرنگونی آن و نهایتاً تامین منافع طبقه کارگر و زحمتکش کردستان و ایران تنها در گرو به میدان آمدن یک طبقه کارگر متشکل و سازماندهی شده در شکل سیاسی یعنی حزب سوسیالیستی کارگران می باشد، چیزی که کارگران سوسیالیست در کردستان برای آن مبارزه می نمایند و در این راه، خود را همراه تمامی فعالین سوسیالیست در ایران دانسته، که امر سازماندهی سیاسی و صنفی کارگران را یک امر فوری و پیش روی خود می دانند.

نابود باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

پرتوان باد جنبش سوسیالیستی کارگران کردستان

وبلاگ کارگران سوسیالیست کردستان

مرداد ۱۳۹۰

www.kworkersocialism.blogspot.com

ksocialist^@gmail.com